

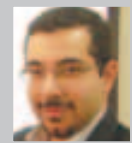


نگاه صرفا مهندسی و سازه‌ای در بخش آب

بجای مدیریت عرضه و تقاضا

چکش همه چیز را میخ می‌بیند!

جایگاه و نقش مردم در مدیریت بحران آب



جواد سمیمی

«کمبود ذخایر آب کشور هر روز جدی‌تر می‌شود و زنگ خطر قطع آب به صدا در آمده است»، وزارت نیرو در اطلاعیهای با تأکید بر افزایش قابل توجه دما و به حداکثر رسیدن مصرف آب و برق، از مردم خواست، صرفه‌جویی آب و برق را در دستور کار خود قرار دهند، «متأسفانه میزان هدررفت آب در ایران ۳۰٪ است. این رقم در کشورهای پیشرفته ۱۰٪ است.»، با توجه به فصل گرما از هموطنان تقاضا می‌شود در مصرف آب صرفه‌جویی کنند. «این‌ها عبارتهایی است که این روزها، در رسانه‌های عمومی، مکرراً منعکس می‌شود؛ تأکید و تقاضا برای صرفه‌جویی در مصرف آب. مدیریت مصرف از سوی مردم، البته نه فقط در روزهای گرم، یک ضرورت غیر قابل انکار است اما تا چه حد اقداماتی از این دست می‌تواند اثربخش باشد؟ و اصولاً نظام مدیریت آب کشور، چه توقعی از تأثیر این گونه توصیه‌ها دارد و می‌تواند داشته باشد؟

تفاوت مدیریت مصرف و عرضه

مدیریت مصرف (یا همان تقاضا)، بعدی مهم و کلیدی در حوزه آب و انرژی در کل جهان به شمار می‌رود. اگر منابع آب و انرژی را به مثابه یک کالا در نظر بگیریم، از یک سو مهار و استحصال این منابع و به خدمت در آوردن آنها مطرح است که از آن به عنوان مدیریت عرضه یاد می‌شود؛ در دیگر سو، نحوه و مدل استفاده از این کالای به خدمت در آمده، طرح می‌گردد که به عنوان مدیریت تقاضا شناخته می‌شود.

در حوزه آب، مدیریت عرضه می‌کوشد تا منابع سطحی و زیرزمینی را از طرق فنی و مهندسی در خدمت بشر و منافع او در آورد، امری که در دهه‌های اخیر، توسعه زیادی داشته و میزان آب در دسترس را (حداقل تا مقطعی) افزایش داده و البته به دلیل عدم ملاحظات پایداری، در نهایت به چالش و بحران ختم شده است.

نگاه عمدتاً سازه‌ای؛ چکش همه چیز را میخ می‌بیند!

بدلیل تمرکز رویکردها و برنامه‌های نظام مدیریت آب کشور در دهه‌های اخیر در حوزه مدیریت عرضه، نگرش مدیران، بدنه کارشناسان و ظرفیت‌های بخش خصوصی فعال در عرصه آب، عمدتاً، در چارچوب و قالب مباحث سازه‌ای و به اصلاح سخت تعریف شده و شکل گرفته است. این امر باعث می‌شود تا اولاً هر نوع مشکلی در حوزه آب را بخواهیم با این قالب و روش‌های آن حل و فصل کنیم (به تعبیری، آنکه تنها ابزارش چکش است مایل است همه چیز را میخ ببیند)، به طور مثال موجب شده است تا اگر مشکلی برای دریاچه ارومیه پیش می‌آید یا برای منابع آب زیرزمینی اغلب دشت‌های کشور، چالش پیش می‌آید، اول از همه به سراغ ایده‌های سازه‌ای نظیر انتقال آب بین حوضه‌ای یا نظایر آن برویم. ثانیاً، موجب می‌گردد تا این توهم شکل بگیرد که تنها بخشی که به صورت علمی و حرفه‌ای باید به آن پرداخته شود و برای آن بودجه و زمان و ظرفیت گذاشته شود، امور سازه‌ای و معطوف به مدیریت عرضه است. این

گونه است که مباحثی نظیر مدیریت مصرف در سطحی نازل از نظر حرفه‌ای، به صورت مقطعی (در ایامی خاص نظیر اوج گرما) و به نحوی شعاری دنبال می‌شود.

مدیریت مصرف، آن‌جا که به عموم مردم معطوف می‌شود، به صورت امری بین رشته‌ای و تخصصی در جهان امروز دنبال می‌شود. واقعیت آن است که منابع آبی که بتوان به چرخه مصرف افزود، هر روز محدودتر می‌شود و در این شرایط وزن بیشتر به توجه و تمرکز بر مدیریت مصرف است که می‌تواند مدیریتی کارا و موثر را رقم بزند. (به دو قید کارا و موثر بیشتر دقت کنید! در بندهای بعد بیشتر به آن می‌پردازیم!)

استقرار مدیریت

مصرف با آموزش

زیربنای استقرار مدیریت مصرف، آموزش و ظرفیت‌سازی در میان اقشار مختلف جامعه است، از طریق آموزش و ظرفیت‌سازی اصولی و علمی (در مقابل اقدامات شعاری و تبلیغاتی سطحی)، عموم مردم با چالش‌های عرصه آب آشنا می‌شوند، نقش آن را

در منافع و زندگی خویش می‌یابند و در نهایت رفتارهای صحیح را برای مشارکت در حل این چالش‌های می‌آموزند و به کار می‌بندند. ظرفیت ایجاد شده در این روند، به نحوی پایدار شکل گرفته و ساخته شده است و تأثیر آن نیز قابل سنجش و ردیابی خواهد بود.

اگر راجع به کلیه‌اژه‌هایی نظیر مدیریت مصرف، ظرفیت‌سازی، فرهنگ‌سازی و امثال آن در حوزه آب، جستجو نمایید، آنچه بخش اعظم (و حتی شاید همه) مطالب را پوشش می‌دهد، تأکید فلان مسئول و توصیه بهمان مدیر برای پرداختن به این امور است. به ندرت شاهد گزارش مسئول یا مدیری راجع به اقدامات زیرمجموعه‌اش در

این رابطه خواهید بود. موارد انجام شده نیز اغلب از مدل‌ها و روش‌های حرفه‌ای تهی است و بیشتر در حوزه اقدامات تبلیغی (از نوع سطحی) و یا شعاری و مناسبتی (نمادین) معطوف بوده است. مقالات، گزارشات و برنامه‌های داخلی در این حوزه، عمدتاً به کلیات و تأکیدات خلاصه می‌شود. تجربه نگارنده در ماه‌های اخیر که با رویدادهای بین‌المللی آب در جهان در تماس بوده‌ام، به من ثابت کرد که این روند در جهان به نحو جدی متفاوت است. در اغلب (اگر نگوییم همه) رویدادهای بین‌المللی مرتبط با عرصه آب، بحث‌هایی نظیر مدیریت مصرف، آموزش و ظرفیت‌سازی به نحو کاربردی، مبتنی بر پالیسی‌ها و پروژه‌های اجرایی و با روش‌های حرفه‌ای مطرح شده و حجم قابل توجهی از رویداد به بحث تجارب این عرصه و دستاوردهای آن معطوف می‌شود. این امر از آن جهت مورد توجه و اقبال است که در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی، پیچیدگی‌ها و در هم تنیدگی‌ها به مراتب از مسائل مهندسی صرف بیشتر است و تجارب

زیربنای مدیریت مصرف، آموزش در میان اقشار مختلف جامعه است، از طریق آموزش و ظرفیت‌سازی اصولی و علمی، مردم با چالش‌های عرصه آب آشنا می‌شوند

الزامات لازم برای موفقیت آموزش

برای تعریف و اجرای موفق و اثر بخش طرح‌های ظرفیت‌سازی، چند محور کلیدی باید مورد توجه باشد. نخست آنکه، آموزش‌ها به صورت یک سویه و با در نظر گرفتن منافع بخشی از افراد و گروه‌های درگیر نباشد. چارچوب‌هایی نظیر «آنالیز کنشگران»، می‌تواند تصویر مناسب و جامعی را در رابطه با شبکه ذی‌نفعان بدست دهد که مبنای برنامه‌ریزی‌ها و تعاملات چند سویه برای دستیابی به ظرفیت‌سازی باشد. محور مهم دیگر توجه به عنصر استمرار در اثربخشی